

## بررسی اقرار مبهم در فقه جزایی امامیه

محمد محسنی دهکلانی

دانشجوی دکتری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل

### چکیده

اقرار مجمل عنوانی مطرح در فقه و از جمله مباحث مربوط به قواعد عمومی مجازات هاست. منظور از اقرار مجمل، اقراری است که واجد تمام شرایط یک اقرار نافذ است لکن این اقرار، از جهت متعلق خود مبهم است. مثلاً مقرر بگوید "بر ذمه من حدی وجود دارد." ولی روشن نسازد مقصود کدام حد است؟ این مسئله سابقه‌ی طولانی در آثار فقهی دارد تا آنجا که طرح اولیه را در کتب قدما نظیر "نهایه شیخ" می‌توان یافت.

سؤالات متعددی ذیل این مسئله متصور است، از آن جمله:

- ۱- آیا بر دادرس لازم است، مقرر را ایجاب و مکلف به تصریح و تبیین اقرار خود نماید؟
- ۲- آیا بر چنین اقراری، اثری بار می‌شود و فی الجمله این اقرار موجب ثبوت حد می‌گردد؟
- ۳- آیا وجود تردید در این اقرار، موجب حاکمیت قاعده "درء حدود" و در نتیجه سقوط حد نمی‌شود؟

۴- فرای مفاد ادله ناظر بر این مسئله، مقتضای قواعد حاکم بر نظام کیفری اسلام در این باره چیست؟

این سؤالات و پرسش‌های دیگر موجب تشتت آراء فقیهان در این باره گشته است. همت این مقاله بررسی فقهی موضوع و ارزیابی نظریات موجود و تقویت قول مختار خواهد بود.

کلید واژه‌ها: اقرار مبهم، فقه جزایی، حدود، تعزیرات، روایت محمد بن قیس

## مطلب اول: عدم الزام مقرر به تفسیر اقرار خود.

مسئله اقرار مجمل از جهات متعددی قابل بررسی است، اولین جهتی که در صدد تبیین و روشن نمودن آن هستیم این است که آیا واجب است، مقری که اقرارش را به ابهام و اجمال، ابزار نموده است، الرام نماییم تا اجمالش را توضیح و مورد ابهام آن را تبیین کند مثلاً اگر فردی نزد قاضی بگوید: «ذمه من مشغول به حدی است» و سپس سکوت کند، آیا بر دادرس لازم است او را مجبور به تصریح در اقرار خود کند و حتی تا روشن نمودن قصد، وی را حبس نماید؟ ظاهراً پاسخ این سؤال منفی است. همه فقها اتفاق نظر دارند، بر حاکم واجب نیست، مقرر را مجبور و مکلف به بیان قصد خویش نماید، تا آنجا که صاحب ریاض ادعای اجماع بر این مطلب نموده است. (ریاض المسائل ۲/۴۶۲) از میان عبارت فقها تنها به دو نقل از فاضلین اکتفا می کنیم و خوانندگان محترم را برای دسترسی عبارات ایشان به کتب فقهی ارجاع می دهیم. محقق در شرایع می نویسد: «لواقر بحد و لم یبینه لم یكلف البیان» (شرایع ۴/۹۳۴) و جناب علامه در تحریر آورده است: «لواقر بحد لم یطالب البیان» (تحریر الاحکام ۲/۲۲۲) همانطور که پیداست صاحب شرایع تعبیر به «عدم تکلیف به بیان» و علامه حلی تعبیر به «مطالبه نکردن بیان» نموده است، یعنی لازم نیست از مقرر مجمل گو بخواهیم اقرار خود را تشریح نماییم. این معنی با عباراتی مشابه در کلمات اکثر فقها دیده شده است. (مسالك الافهام ۱۴/۳۴۷ - ریاض المسائل ۲/۴۲۴ - جواهر الكلام ۴۱/۲۸۵ - در المنضود ۱/۱۴۹ - فقه الصادق ۲۵/۳۹۱).

## الف) بیان ادله موافقین عدم وجوب تکلیف

### ۱- اجماع ادعا شده توسط صاحب ریاض

به نظر می رسد این اجماع اگر چه به جهت صفری تمام است و کسی مخالف آن نیست لکن حجیت چنین اجماعی محل اشکال است چرا که این اجماع در عرض ادله از جمله روایتی است از محمد بن قیس از امام باقر (ع) که در ادامه، متن کامل آن را ذکر می کنیم لذا این اجماع مدرکی و یا حداقل محتمل المدرکی است در نتیجه چنین اجماعی معتبر نخواهد بود؛ بلکه اعتبار یا عدم اعتبار آن بسته به مدارک و مستندات آن خواهد بود.

۲- صاحب جواهر ذیل ادله موافقین مینویسد 'للاصل' (جواهر ۴۱/۲۸۵) منظور ایشان مقتضای اصل عملی درحالت شک در ثبوت تکلیف است که بی تردید اصل، عدم وجوب تکلیف به بیان خواهد بود.

۳- اولویت عدم تکلیف به بیان اقرار مجمل نسبت به اقرار معین، بیان اولویت بدین صورت

است در جرائمی که اثبات آن نیازمند تکرار و تعدد اقرار است (مثلاً زنا که برای اثبات ، نیازمند ۴ اقرار صریح هستیم) حال اگر فردی سه بار یا کمتر اقرار صریح و معین (بدون اجمال) به زنا نماید ، قاضی ملزم به تکلیف مقرر برای تکمیل اقرار نیست و این مطلب مسلمی است و روایات کثیری بدان دلالت دارند (سنن الکبری، بیهقی ۲۲۶/۸) با فرض این مطلب ، وقتی در اقرار صریح ، اصرار و اجباری ، به تکمیل دفعات آن نیست به طریق اولی در اقرار مجمل که اقرار از جهت متعلق خود نیز دچار اجمال است ، اجبار مقرر به بیان اقرار لازم نخواهد بود .

۴- روایات دال بر امر «درء حد» به صرف عروض شبهه (وسایل ۱۸/ باب ۲۴ ح ۴ و باب ۲۷ من ابواب حد افرا ح ۱۱)

۵- خبر انس بن مالک ، که بخاری در صحیح خود آن را نقل کرده است. (نجاری ۲۰۷/۸) «كنت عند النبي (ص) فجاءه رجل قال يا رسول الله اني اصبحت حداً فأقمه على و لم يسمه فحضرته الصلاة فصلی النبي (ص) الصلاة فقام اليه الرجل فقال يا رسول الله اني اصبحت حداً فأقم في حد الله قال اليس قد صليت معنا قال نعم قال فاه الله قد غفر لك ذنبك وحدك»  
 ۶- حدیث نبوی «من أتى من هذه القاذورات شيئاً فستر ستره الله و ان من بدا صفحه اقمنا عليه الحد» (سنن الکبری ۲۳۰/۸) که اقل مراتب امر ، استحباب چنین امری است.

۷- قول امیر المؤمنین (ع) «للرجل الذی اقر عنده اربعاً ما أقبح فی الرجل منکم ان یأتی بعض هذه الفواحش فیفضح نفسه علی رءوس اعلا افلا تاب فی بيته؟ فوالله لتوتبه فی ما بينه و بين الله افضل من اقامه الحد علیه» (وسایل ۱۸ / باب ۱۶ ، فی ابواب مقدمات حدود ح ۲)  
 این بیان فهرست واری بود از ادله موافقین که از لابلای کتب فقهی به دست آمده است . صاحب مسالک در پایان ذکر بعض ادله می نویسد: «ممکن است بگوییم الزام مقرر در اقرار مجمل مستحب هم نیست چه برسد به وجوب.» (مسالک الافهام ۳۴۷/۱۴)

## ب) بیان ادله مخالفین

اگر چه در ابتدای مقاله تصریح کردیم مخالفی در این مسئله نیست و همه فقها بر عدم وجوب تکلیف مقرر به بیان اجماع دارند لکن در مقابل ادله بی تحت نظریه وجوب تکلیف مقرر اجمال گوئ قابل مطالعه می باشد هر چند این نظریه قائلی نداشته باشد لذا جهت استقصاء کامل بحث، ذیل ادله مخالفین به بیان دلائلی که شأنیت دفاع از این نظریه را دارند می پردازیم.

۱- ادله دال بر عدم جواز تعطیلی حدود الهی (وسائل ۱۸/ باب ۱۱ فی ابواب مقدمات حدود) و فرض این است که مقرر ، اقرار به حقی علیه خویش نموده است لذا مکلف به بیان می شود . موید بر این مطلب اقرار های مجمل در حق الناس است که به اتفاق همه فقها بر قاضی لازم است ، مقرر را

مجبور و مکلف به تفسیر و تصریح اقرار خود نماید.

در پاسخ به دلیل اول می توان گفت: اولاً اگرچه این مطلب در حق الناس ثابت است لکن تسری آن به حق الله نیازمند دلیل مستقلی است و قیاس بنا بر نظر امامیه، باطل است، ثانیاً لازمه عدم تکلیف به بیان، تعطیلی حدود نیست چرا که بعداً به تفصیل اثر چنین اقراری را روشن کرده و خواهیم گفت که این اقرار چه میزان حدی را ثابت خواهد کرد. محل بحث ما تکلیف و یا عدم تکلیف به بیان در برابر اقرار مجمل است و ادله عدم جواز تعطیلی حدود الهی ناظر بر مورد نزاع نمی باشند.

۲- خبر انس بن مالک از طریق خاصه نیست

اگر چه قبول داریم سند خبرانس از این طریق عامه است لکن مضمون آن در روایات خاصه نیز وجود دارد اگر چه بهتر است خبرانس ذیل مویدات کلام ذکر گردد نه ادله ی آن.

۳- ما قبول نداریم مورد از مصادیق شبهه است.

بر فرض صحت این ادعا باز هم دلیل بر وجوب تکلیف به بیان نمی شود حداکثر عدم شبهه، موثر در ثبوت حد است، نه موجب تکلیف بر بیان.

۴- اولویت ادعا شده را نمی پذیریم چرا که تردید انداختن مقر در مورد تعداد و تکرار اقرار است نه در اصل ثبوت حد.

در مقام دفع اشکال می گوییم اولویت ذکر شده دال بر عدم وجوب تکلیف در اصل ثبوت حد می باشد.

۵- خبر نبوی و روایت امیر المؤمنین مبین موردی است که مقتضی ثبوت حد صادر نشود نه ما بعد آن که فرض مسئله است.

بر فرض صحت ادعا، تنها مقتضی ثبوت حد فراهم است نه مقتضی ثبوت تکلیف به بیان که محل بحث است.

به طور خلاصه و در مقام جمع بندی ادله می توان گفت: اجماع بی تردید محقق است مضافاً بر اینکه تکلیف به بیان نیازمند دلیل است و دلیل هم بر ثبوت آن وجود ندارد و اصل، بر عدم ثبوت تکلیف است لذا صاحب جواهر در فرازی از کلام خود تأکید دارد «تجه حیثت عدم التکلیف بالبیان» (جواهر الکلام ۲۸۶/۴۱).

### مطلب دوم اثر اقرار مبهم

بعد از اینکه معلوم گشت "مقر مجمل گو" مکلف به تصریح اقرار خود نیست سؤال دیگری که مطرح است این است که آیا اقرار مجمل در باب مجازات ها اثری دارد و آیا اثری بر چنین

اقراری بار می شود یا خیر؟ برای پاسخ بحث را در دو مقام ہی می گیریم.

### مقام اول: مقتضای قواعد اولیه حاکم بر باب حدود

پرسش بنیادی در این مقام این است بر فرض عدم ورود دلیل و یا عدم اثبات صحت ادله ، وظیفه قاضی و دادرس چیست؟

از طرفی شدت اهتمام ، شارع نسبت به حرمت مؤمن را می دانیم و اینکه اجرای حد و اقدام به آن بدون رعایت همه جوانب ، مصداق ایذاء مؤمن است که بی تردید جایز نیست و از سوی دیگر وی با اقرار خود که جامع همه شرایط نفوذ و اعتبار است، اصل حد را ثابت نموده است و این اقرار ، به همین نحو نیز وارد بر اصل برائت ذمه و از بین برنده موضوع آن است . حال اگر مقرر بگوید «ذمه من به حدی مشغول است.» تکلیف ، در قبال این مقرر، با اقرار به حد مجمل چیست؟ ممکن است بگوییم ، به ظاهر کلام وی اعتماد می کنیم و حد را در مقابل تعزیر می گیریم در این حالت امر مردد بین اقل و اکثر می شود که اقل آن یقینی است و مقتضای اصل ، اقتصار به قدر متقین حد است که ظاهراً ۷۵ ضربه تازیانه است .

لکن این بیان دارای اشکالات عدیده ای است.

اول اینکه: از کجا معلوم ، مراد مقرر از لفظ حد، حدود مقدر شرعی باشد ، شاید مراد وی تعزیر باشد که به لحاظ کیفیت و کمیت ، متفاوت از حد است و شامل مواردی مثل سر تراشی، حبس و نفی بلد و ... می شود.

شاید اشکال شود: حد به حقیقت شرعی وضع شده است برای حدود مقدر لذا استعمال حد برای تعزیر مجاز است و کاربرد مجاز نیازمند قرینه است و فرض عدم وجود قرینه در مقام است.

۱۶۵

در مقام رد اشکال می شود گفت: مجازیت استعمال حد برای تعزیر در شرع است نه در کلام مقرر ، چرا که محتمل است حقیقت حدود در عرف اعم از حد شرعی و تعزیر باشد. (ریاض ۴۶۲/۲)

اشکال دیگر اینکه بر فرض که بپذیریم حد وضع شده است بر معنای مقدر شرعی و استعمال آن در تعزیر مجاز باشد . حد مقدر خود شامل موارد متعدد و متباینی است و مواردی مثل قتل بالسیف ، رجم، احراق به آتش ، فرو ریختن دیوار ، و جلد و ... را شامل می شود لذا در اینجا قدر متیقنی وجود ندارد تا بدان متمایل شویم و ترجیح هر یک بی تردید بلا مرجح خواهد بود.

اشکال سوم : لو سلم که واژه حد منصرف به جلد (تازیانه) هم باشد باز هم می توان گفت: مورد از باب اقل و اکثر استقلالی نیست بلکه از باب اقل و اکثر ارتباطی و در این فرض عمل بر طبق اقل اثری ندارد و در حکم عدم است و چه بسا واجب، فرد دیگری باشد لذا آنچه تحت

عنوان حد واقع شده است حرام باشد.

با این بیان به نظر می رسد به واسطه عروض شبهات متعدد مقتضای قاعدهٔ درهٔ عدم ثبوت حد" و یا حداقل "سقوط حد" است.

### مقام دوم مقتضای ادله و بررسی اقوال موجود

قبل از بیان ادله و بررسی آن، آراء موجود در مسئله را ذکر می کنیم:

قول اول نظر صاحب مسالک است که قائل به عدم ثبوت حد است. این قول با مقتضای قواعد اولیه سازگار است.

قول ابن ادریس مبنی بر اینکه حد از صد تازیانه تجاوز نمی کند و از هشتاد تازیانه نیز کمتر نخواهد بود.

قول محقق در شرایع که از طرف قلت با ابن ادریس مخالف است و معتقد است در طرف قلت هر گاه مقر نهی کند حد تمام می شود.

قول فاضل هندی در کشف اللثام: وی می گوید باید حد با تعداد اقرار متناسب باشد مثلاً برای اجرای حد کامل (صد تازیانه) چهار بار اقرار نماید و یا برای اجرای حد هشتاد تازیانه دو بار اقرار لازم است وی این قول را مقتضای جمع بین ادله می داند.

و قول پنجم که ظاهراً قول مشهور است می گوید: تا زمانی که نهی نکند تازیانه زده می شود (ضرب حتی ینهی عن نفسه) اطلاق این قول، عدم محدودیت در دو طرف قلت و کثرت حد است.

قبل از ورود به ادله هر یک از اقوال مذکور به ذکر این نکته می پردازیم که اصل در مسئله روایتی است که محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل نموده که فرمودند: «ان امیر المؤمنین أمر فی رجل أقر علی نفسه بحدٍ و لم یسم ان یضرب حتی ینهی عن نفسه» (کافی ۲۱۹/۷ ج ۱ - تهذیب ۴۵/۱۰ ح ۱۶۰) با ذکر این حدیث که عمده دلیل مثبتین حد است به بیان ادله آراء می پردازیم:

الف) ادله صاحب مسالک: شهید ثانی برای اثبات مدعای خود، به ادله ذیل تمسک جُسته است.

۱- روایت مذکور معتبر نیست چرا که در سند خبر "محمد بن قیس" مشترک بین ثقه و غیر ثقه است لذا به موجب ضعف، روایت شایستگی اثبات حکم مخالف با اصل و قاعده را ندارد. مؤید کلام ایشان، بیان محقق اردبیلی است که در مورد سند روایت می گوید «بأن فی سنده سهلاً» (مجمع الفائدة و البرهان ۱۳ / ۳۲)

۲- حکم وارد در آن، مخالف با اصل است.

۳- اطلاق حد، بر رجم، قتل بالسيف، احراق در آتش، انداختن دیوار و جلد ... صدق می کند، جلد نیز به لحاظ کمیت و کیفیت متفاوت است لذا حمل مطلق اقرار به حد بر جلد مناسبتی با واقع ندارد.

۴- این روایت با روایت انس بن مالک (که قبلاً متن از ذکر شد) در تعارض است. چرا که نحوه پاسخ و برخورد پیامبر، دلیل عدم ثبوت حد به وسیله اقرار مجمل است گر چه این اقرار مکرر باشد.

لذا شهید در انتهای بحث از مسئله "اقرار مجمل" تصریح می کند «فالقول بعدم ثبوت شی بمجرد الاقرار المجمل قوی» (مسالك الافهام، ۳۴۷/۱۴) قابل ذکر است صاحب ریاض از قول شهید در مسالك تعبیر به «و هو حسن» کرده است. (ریاض المسائل ۲/ ۴۲۶).

### جواب اشکالات صاحب مسالك

۱) صاحب جواهر در رد اشکال اول می نویسد: سند روایت صحیح است چرا که محمد بن قیس وارد در سند همان فرد موثق است و آن از قرائن مفید در آن روایت فهمیده می شود (جواهر ۲۸۶/۴۱) ایشان توضیح بیشتری ندارند که آن قرائن کدامند و چگونه از آن قرائن پی بدان مطلب بردند.

صاحب ریاض در مقام دفع اشکال شهید می گوید: «ان ما ذکر فی تضعیف السند محل نظر» (ریاض ۴۶۲/۲) و در جایی دیگر از این خبر تعبیر به «الصحيح على الصحيح» نموده است. (همان).

۱۶۷

بر فرض قبول ضعف روایت، شهرت منجر ضعف آن خواهد بود.  
۲- در اشکال دوم می توان گفت: عمل طبق حکم مخالف با اصل به خاطر وجود حجت، خلاف قواعد مقبول در باب اجتهاد نیست.

۳- اما مناقشه به اطلاق حد بر همه اقسام حد، به تعبیر صاحب جواهر "کالا جتهاد فی مقابله النص" می باشد (جواهر ۲۸۷/۴۱) چرا که امام بر چنین اقراری حکم به جلد را تبیین فرموده است و موردی برای چنین ایرادی باقی نمی ماند.

۴- در باب خبر انس می توان گفت اولاً محتمل است مورد روایت بر صدور توبه باشد ثانیاً در باب تعارض، معارضه فرع اعتبار معارض است و از آنجا که خبر انس از طریق عامه منقول است شایستگی تعارض با صحیحه خاصه را ندارد مضافاً بر اینکه مرسله المقنع موید آن نیز می باشد: «قضى امير المؤمنين في رجل اقر على نفسه بحد و لم يبين اى حد هو ان يجعل حتى يبلغ ثمانين

فلجد ثم قال و لو اكملت جلدك مائه ما ابتغيتُ بنيه غير نفسك» (مستدرک / باب ۹ من ابواب بقیه الحدود، ح ۲)

البته احتمال دیگری هم در روایت محمد بن قیس می رود و آن اینکه قضیه فی واقعه باشد بدین بیان که شاید امام (ع) از طرق عادی آنچه را که مقرر مرتکب شده بود می دانست و وقتی نزد امام آمد تا او را تطهیر کند امام طبق علم خویش عمل نمود و امر به ضرب نمود تا نهی کند. با ابتدای بر این احتمال دیگر نمی توان به این خبر تمسک جست اما انصاف این است که این احتمال فاقد وجه است زیرا ائمه اگر حکمی از احکام را از جد خویش رسول الله (ص) و یا امیر المؤمنین (ع) نقل می کنند ظاهر آن، بیان حکمی کلی، برای تمسک مردم بدان می باشد و این بیان با احتمال فوق الذکر سازگار نیست.

همچنین اگر کسی بگوید قاعده ادروا الحدود با شبهات، باعث سقوط حد می شود؛ در پاسخ می گوئیم خبر محمد بن قیس حاکم بر دلیل «درأ» می باشد لذا قول صاحب مسالک بر حسب ظاهر فاقد وجاهت شرعی است.

### ب) بیان نظر ابن ادریس

ایشان معتقد است از آنجاکه مقرر اقرار به حد نموده است و طبق روایت کیفیت آن از حیث جلد متعین است لکن جلد وی از صد تازیانه تجاوز نمی کند و از هشتاد نیز کمتر نمی باشد چرا که اقل حدود حد شرب خمر است که مقدار آن هشتاد تازیانه است و اکثر آن، حد زنا است (سراثر، ۴۵۵/۳) که به تصریح آیه صد تازیانه می باشد. (فاجلدوا کل واحدٍ منهما مائه جلده). (سوره نور، آیه ۲). مقتضی کلام ابن ادریس است که تازیانه هرگز و به هیچ عنوان متجاوز از صد نخواهد بود حتی اگر نهی نکرده باشد بلکه شاید بتوان گفت حتی اگر طلب جلد، زائد بر صد نماید طلب وی مسموع نخواهد بود چرا که حدی فوق آن نداریم (ریاض المسائل ۴۶۲/۲). و در طرف مقابل نیز هشتاد تازیانه اقل الحد است و حتی اگر قبل از وصول به هشتاد نهی کند چنین نهی مسموع نیست.

### بیان جناب ابن ادریس دارای اشکالاتی است:

- ۱- این قول با مبنای ایشان که قایل به عدم حجیت اخبار آحاد است منافات دارد چه رسد به مراسیل (جواهر ۲۸۷/۴۱)
- ۲- در جانب اقل حد کمتر از هشتاد تازیانه داریم و آن حد قوادی است که ۷۵ تازیانه است.



۳- در جانب اکثر نیز حد زنا ممکن است به خاطر ملحقاتی مثل ارتکاب آن در مکان یا زمان شریف از صد تازیانه بگذرد. در چنین حالی به حد کامل زنا بنابر مصالحی که حاکم می بیند افزوده می شود.

البته برخی در مقام دفع این اشکال اذعان نمودند اصل عدم ارتکاب چنین امری است. (ریاض المسائل ۴۶۲/۲) مضافاً بر اینکه ایشان تنها قرار به ثبوت حد نمود و در فرض تجاوز جلد از صد تازیانه در واقع جمع بین حد و تعزیر است که با ظاهر اقرار سازگار نیست.

۴- جناب محقق به بیان اشکال دیگری در جانب اقل می پردازد و می گوید: اگر کمتر از حد نهی کند گفته مقرر را می پذیریم چون محتمل است مراد وی از حد تعزیر باشد. (شرایع ۹۳۵/۴)

### ج) بیان محقق حلی

با ایرادی که محقق به کلام ابن ادریس وارد دانسته است مبنای خود ایشان معلوم می شود. مرحوم محقق معتقد است بیان ابن ادریس در طرف زیادت صحیح است چرا که مقر تنها اقرار به حد نمود و ما حد جلد بیش از صد تازیانه نداریم اما بارد مبنای ابن ادریس در طرف قلت می گوید از آنجا که احتمال دارد مراد مقر از اینکه بر ذمه ی حدی است، تعزیر باشد لذا نهی در کمتر از اقل حد نیز مسموع است زیرا در لغت به تعزیر نیز حد اطلاق می شود نتیجه اینکه حد مقرر به واسطه تلفظ و تفوه مقر ثابت نمی شود مگر اینکه علم به مراد متکلم داشته باشیم.

فقهایی عظام اشکالاتی را به بیان محقق وارد دانسته اند که اهم آن به قرار زیر است:

۱- حد حقیقت شرعی در مقدرات مذکور است و استعمال لفظ حد در تعزیر مجاز است و استعمال مجاز بدون قرینه جایز نیست. (مسالك ۳۴۶/۱۴) ممکن است به این اشکال پاسخ دهیم مجازیت ادعا شده در کلام شرع است نه در اقرار مقر؛ چرا که احتمال دارد در عرف حد، حقیقت در اعم از حد مقدر شرعی و تعزیر باشد.

۲- بر فرض که حد را بتوان بر تعزیر حمل نمود، تعزیر منوط به امر حاکم است و نظر حاکم متوقف بر شناخت و علم به معصیت است تا به تناسب آن مجازات تعزیری را برقرار سازد و این معنا با بیان محقق در طرف قلت قابل جمع نیست.

۳- مضافاً برخی تعزیرها مقدرند و شاید اقرار وی از آن دسته تعزیرها باشد لذا تجاوز و یا نقصان از آن تعزیر بدون علم بدان در غایت اشکال است.

۴- لازمه اطلاق کلام محقق در جانب قلت آن است که اگر مقر در حالت کمتر از حد و تعزیر (مثلاً پس از اقامه تنها یک یا دو تازیانه) نهی از ادامه اجرای آن نماید کلام وی قبول می شود

و حال آنکه چنین مطلبی نه با حد سازگار نیست و نه با تعزیر.

### پاسخی مشترک به اشکالات مطرح شده

به نظر می رسد اگر به روایت محمد قیس اعتماد نماییم و قائل به صحت سندی و دلالتی آن شویم دیگر این اشکالات موجه به نظر نمی رسد زیرا آن تعزیری منوط به نظر حاکم است و حاکم باید با رعایت مصالح اقدام به اجرای آن کند که تمام ابعاد جرم نزد حاکم معین و مبیین باشد اما در حد مجمل هیچ استبدادی ندارد تا قائل شویم ادامه ضرب منوط به نهی مقرر باشد و این حدی است در ظرف خاص خود در مقابل سائر حدود. پس اگر اقراری مبهم بود تعزیرش منوط به رأی مقرر است نه حاکم چون حاکم در صورتی که معصیت را به وضوح نشناسد رأیی ندارد در نتیجه بین خیر مورد استناد (محمد بن قیس) و سایر ادله حدود تعارضی نیست چرا که ادله حدود متعلق به حد معین و این خیر متعلق به حد مجمل است.

لذا به نظر صاحب جواهر این اشکالات ناشی از تکلف علم زائد بر ما عند الامام است و معتقد است که مطلب یک حکم تبعدی است. (جواهر الکلام ۲۸۸/۴۱).

### د) بیان کاشف اللثام

ایشان در مقام اشکال به اطلاق خبر محمد بن قیس می فرماید: اگر صد تازیانه زده شود و سپس به خاطر نهی مقرر یا اقصی الحد بودن از ضرب باز داشته شود، در واقع ما حد زنا را با یک اقرار جاری ساختیم و حال آنکه این مطلب با مسلمات قواعد باب حدود متعارض است و برای اجرای چنین حدی ۴ بار اقرار لازم است.

جناب فاضل هندی در مقام ارائه راهکاری ایجابی تبعاً للشهیدین در لعمه و شرح بر آن می فرماید: «بهتر است بگوییم تا زمانی که ۴ بار اقرار نکند صد تازیانه زده نمی شود و برای ضرب تا هشتاد تازیانه مثلاً ۲ بار اقرار لازم است و ...» (کشف اللثام ۳۹۵/۲)

سید صاحب ریاض این رأی را راه حل جمع بین ادله می داند. (ریاض المسائل ۴۶۲/۲).

این رأی نیز خالی از اشکال نیست.

۱- این بیان شاهی بر تأیید نظریه خود ندارد.

۲- ظاهر نص و حتی فتاوی خلاف آن است چرا که ظاهر خبر محمد بن قیس، ترتیب اثر بر یکبار اقرار است به عبارت دیگری موجب عقوبت با یک اقرار تحقق می یابد و این تعبد خاص در موضع به خصوص است. (در المنظور، ۱۵۳/۱) و با فرض علم به خبر وجهی برای این تکلفات باقی

### ه) ضَرْباً حَتَّى يَنْهَى عَنِ نَفْسِهِ

این قول شیخ در نهاییه (النهاییه ۷۰۳-۷۰۲) و قاضی ابن براج در مهذب (مهذب ۵۲۹/۲) است برخی آن را منسوب به مشهور فقها می دانند. (الجوامع الفقهیه ۴۵۴) بیان این قول چنین است، از آنجا که این اقرار از سوی بالغ عاقل است. لذا طبق آن حکم می شود و تا زمانیکه نهی نکند حد زده می شود حتی اگر از صد بگذرد زیرا آن، مقتضای اطلاق روایت است و از سوی دیگر قبل از رسیدن به حد نهی کند بقیه حد ساقط می شود چون محتمل است مراد وی از حد تعزیر باشد. آنچه در مقام تحلیل روایت و بیان قول مختار به نظر نگارنده می رسد این است که محل نزاع با فرض صحت خبر، تمسک به اطلاق آن است، آیا حکم می شود تا زمانی که نهی نکند زده می شود حتی اگر از کثرت ضرب بمیرد یا در جلد به عدد صد بسنده می شود و بیش از آن زده نمی شود حتی اگر مقرر، نهی نکند. اطلاق خبر بر وجه نخست دلالت دارد لکن از ظاهر خبر اینگونه استفاده می شود که محدوده ی حد بیش از یکصد تازیانه نیست و مقرر به ازید از حد نیز اقرار نکرده است.

ممکن است گفته شود، حد بواسطه ارتکاب در مکان یا زمان شریف تغلیظ می شود. در پاسخ می گوئیم این دیگر حد نیست بلکه امر زائد بر حد و از باب تعزیر است و حال آنکه فرض است مقرر تنها اقرار به حد نموده، نه اقرار به حد و تعزیر با هم لذا ظاهر روایت (یضرب حتی ینهی) یعنی یضرب کذلک تا رسیدن به حد کامل که صد تازیانه است و در این مرحله نیازی به نهی مقرر نیست بلکه نهی وی تا قبل از رسیدن به صد معتبر است، در طرف قلت نیز با پذیرش کلام محقق، اشکالات مطرح شده بر بیان ایشان را وارد ندانستیم و بدان پاسخ گفته ایم.

### تتمه سخن:

آیا این حکم (یضرب حتی ینهی) تنها برای مقری معتبر است که حدود مقدر شرعی را بشناسد و به عدد و کیفیت اجرای آن علم داشته باشد یا خیر این حکم اختصاص، به مقرر عالم ندارد و شامل مقرر غیر عارف نیز می شود؟

برخی چنین چیزی را شرط می دانند (شهید در غایه المراد می گویند: و خص هذا الحکم فی النکت بالعالم بالحدود) در کشف اللثام نیز در مقام نقل کلام علامه آمده است: «نعم ان علم بالعدد و بالمسأله و طلب الزیاده» (کشف الثام ۳۹۴/۲)

مستند این حکم بدین خاطر است که اگر مقر، عارف به مسأله حد و تعزیر باشد می تواند به نهی او اعتماد کرد و اطمینان داشت لذا اگر قبل از رسیدن به اقل الحد نهی کند این قرینه ای است بر این که مراد وی از حد تعزیر است کما اینکه اگر پس از رسیدن به هشتاد تازیانه نهی کند می فهمیم که حد وی شرب خمر بوده است بخلاف جایی که عالم به مسئله نباشد و چه بسا فوق مقدار لازم زده شود و او به خاطر شدت تسلیم و عنایت به تطهیر نهی نکند و فکر کند هر چه بیشتر مضروب گردد، رحمت و مغفرت وی بیشتر می گردد.

لکن ظاهر آن است که لفظ درخبر مطلق است و بر عارف به حدودو غیرآن حمل می شود چرا که امام امر به ضرب نمود و عدم استفصال ایشان دلیل بر عدم شرطیت علم و شناخت حدود است.

### منابع:

- ۱- ابن ادریس الحلّی، ابی جعفر محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ. ق [الطبعة الثانية].
- ۲- ابن براج الطرابلسی، القاضی، عبدالمزیز، المهدب، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، (ایران).
- ۳- الارذیبلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، مؤسسه نشر الاسلامی، قم.
- ۴- البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الطباعة العامره، استانبول، ۱۴۰۱.
- ۵- البیهقی، ابی یکر محمد بن الحسین، السنن الکبری، دار الفکر.
- ۶- الروحانی، السید محمد صادق، فقه الصادق، المطبعة العلمیه، قم، ۱۴۱۲، [الطبعة الثالثة]
- ۷- الشهید الاول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۲۰، [الطبعة الاولى].
- ۸- الشهید الاول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللمعه الدمشقیه، دار الفکر، قم، ۱۴۱۱، هـ. ق [الطبعة الاولى]
- ۹- الشهید الثانی، زین الدین الجبعی العاملی، روضه البیبه فی شرح اللمعه الدمشقیه، انتشارات دادرس، قم، ۱۴۱۰ هـ. ق [الطبعة الاولى]
- ۱۰- الشهید الثانی، زین الدین الجبعی العاملی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامی، قم، ۱۴۱۳، هـ. ق [الطبعة الاولى]
- ۱۱- الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، انتشارات قدس محمدی، قم.
- ۱۲- الطباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل بیت، قم، ۱۴۰۴.
- ۱۳- العاملی، الشیخ الحر، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۴- العلامه الحلّی، حسن بن یوسف بن المطهر، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، مؤسسه الامام الصادق، قم، ۱۴۲۰، [الطبعة الاولى].
- ۱۵- الفاضل الهندی، بهاء الدین محمد بن الحسن، کشف اللثام، مکتبه سید المرعشی، قم، ۱۴۰۵.

- ۱۶- گلپایگانی، سید محمد رضا، الدر المنضود فی احکام الحدود، مقرر الشیخ علی الکریمی الجهرمی، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲، [الطبعه الاولى]
- ۱۷- المحقق الحلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال تهران، ۱۴۰۹، هـق [الطبعه الثانيه].
- ۱۸- المحقق الحلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، النهایه و نکستها، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲.
- ۱۹- النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الکتب، الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷، نوبت چاپ سوم.
- ۲۰- النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل بیت، بیروت، ۱۴۰۸، هـق [الطبعه الاولى]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د مرستې  
پرتال جامع علومو انساني